

حیات در افق قرآن/ بینواترین انسان کیست؟

حیات طبیعی از نظر قرآن به هیچ وجه نمی تواند انسان را به هدف اصلی هستی خود نائل بسازد.



خبرگزاری مهر- حیات طبیعی از نظر قرآن به هیچ وجه نمی تواند انسان را به هدف اصلی هستی خود نائل بسازد.

برای توضیح هدف زندگی از دیدگاه قرآن، باید خود حیات را در افق قرآن مورد توجه قرار داد. حیات در این کتاب الهی با جنبه های مختلفی مطرح است. پیش از آنکه به بیان آن جنبه ها بپردازیم، این مقدمه را در نظر می گیریم که حیات در قرآن به عنوان یک موضوع قابل توصیف و تعریف علمی تذکر داده نشده است. اگر چه سایر موضوعات عالم هستی نیز در قرآن مورد تعریف و توصیف علمی واقع نشده، ولی شناسایی و تعریف آنها را به خود انسان موکول نموده و با بیانات گوناگونی، انسانها را به شناخت آنها تحریک کرده است.

شاید این سکوت معلول آن باشد که معرفت انسانی درباره حیات که از مجرد حرکت و احساس شروع می شود و از "انسانها خلقا اخر" سوره مومنون آیه 142 (سپس ما خلقت دیگر در او به وجود آوردیم) عبور می کند و دارای روحی می شود که "من امر ربی" است، و آنگاه پس از گذر از مراحل متوسط تکامل و بار دیگر از فلک پران شود. "آنچه اندر وهم ناید آن شود" در این زندگانی به حد نهایی نخواهد رسید.

جنبه های مختلف حیات از دیدگاه قرآن

- به طور مطلق، حیات جاریه معمولی در این دنیا را ابتدایی و مرحله پست می شمارد این جنبه حیات در 69 آیه مورد تذکر قرار گرفته و با تعبیر "الحيوه الدنيا" که به معنای حیات ابتدایی می باشد، وارد شده است. اگر چه آیات دیگر نیز وجود دارد که در آن ها کلمه "دنیا" صفت "حیات" قرار داده نشده است، ولی همان 69 مورد آنچنان در قرآن جلوه می کند که به منزله اتصاف زندگی دنیوی به ابتدایی بودن در سراسر قرآن است؛ زیرا اگر اتصاف مزبور در یک یا دو یا پنج مورد بود، احتمال می رفت که ابتدایی بودن، صفت همیشگی و عمومی حیات دنیوی نباشد. بلکه عوارضی باعث ابتدایی بودن این زندگی شده باشد.

- حیات معمولی نمی تواند آرمان و ایده آل نهایی تلقی شود زیرا در عین جالب بودن حقیقتی است ابتدایی. آیاتی که دلالت به این مضمون دارد به قرار زیر است:

- "ما الحيوه الدنيا الا متاع الغرور" (سوره آل عمران آیه 185)؛ زندگی دنیا جز متاع فریبنده نیست.
- "انما الحيوه الدنيا لعب و لهو" (سوره محمد (ص) آیه 36)؛ جز این نیست که حیات دنیا بازی و لهو است.

هر چه درباره توبیخ دنیا چه از زبان فلاسفه و چه از زبان شعرا چه در شرق و چه در غرب شنیده شده است به همین سیمای حیات مربوط می شود که خالق حیات پیش از آنها و بهتر از آنها بیان فرموده است.

یکی از آن جملات زیبا مضمونی است که لرمانتوف در این باره گفته است: با چشمان فرو بسته، لب بر جام زندگی نهاده، اشک سوزان بر کناره زرین آن فرو می ریزیم، آنگاه که دست مرکب نقاب از دیدگاه ما بردارد، در آن موقع خواهیم فهمید که این کاسه حیات از اول خالی بوده و ما جز باده خیال چیزی از آن ننوشیده ایم.

بینواترین انسان کسی است که "من انسانی" او فریاد بزند و از فلسفه و هدف حیاتش بپرسد و آن انسان همان حیات طبیعی و شئون آن را به عنوان هدف نشان بدهد.

- مقدار دانش ما حتی درباره حیات طبیعی بسیار ناچیز است و ما جز ظاهر و صورتی از آن چیزی نمی دانیم چه رسد به حیات حقیقی. "یعلمون ظاهرا من الحيوه الدنيا" (سوره روم آیه 7)؛ آنان پدیده و صورتی از حیات دنیا را می دانند.

به این جهت است که به این حیات تکیه می کنند و فلسفه و هدف هستی خود را از آن می جویند و شاید نقص دانش ما نسبت به زندگی معمولی، معلول اختلاط بازیگری و تماشاگری ماست که معرفت ما را درباره حیات معمولی متزلزل و بی پایه می گذارد.

- تشبیه حیات از افق قرآن. "و اضرب لهم مثل الحيوة الدنيا كماء انزلناه من السماء ماختلط نبات الارض فاصبح هشيمًا تذروه الرياح و كان الله على كل شيء مقتدرًا" (سوره كهف آیه 45) ؛ "مثلی درباره حیات دنیا برای آنان بیان کن. این مثل چنین است که آبی از آسمان فرود آوردیم که به وسیله آن روییدنی ها سر بر آوردند و به هم پیچیدند و سپس از هم گسیخته و متلاشی گشتند و در دامن بادهای به این سو و آن سو پراکنده شدند و خداوند بر همه چیز تواناست."

اگر آدمی از حیات طبیعی بالاتر رود، خودش دوباره ساخته می شود و جهان سیمای دیگری به او نشان می دهد.